

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در استطاعت بود و عرض شد که روایات در این زمینه مختلف است بعضی از روایات زاد و راحله را ملاک برای استطاعت قرار داده اند؛ در بعضی از روایات خود بذل را، چه زاد و راحله یا اینکه بذل مال، آن هم جزء استطاعت شمرده شده، در بعضی از روایات می بینیم که مسأله از این قضیه پا فراتر رفته امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر می تواند بعضی از مسیر را راکباً طی کند و بعضی از مسیر را ماشیاً و راجلاً؛ باید برود. خب در اینجا می بینیم «بعضی از مسیر» عنوان شده است یعنی این مرکب به عنوان شرط استطاعت برای تمام مسیر نیست، حتی برای بعضی از مسیر است. خب شما تا همچنین روایتی را در کنار بقیة روایات می بینید چه احساسی برایتان پیدا می شود؟! همانی که روز اول خدمت رفقا گفتیم که: ملاک برای استطاعت فقط قدرت است، همین.

امام علیه السلام می فرماید: «اگر می توانی»، واقعا روایت های خیلی عجیبی هست که انسان کم کم پی می برد به اینکه این مطالبی که بزرگان گفته اند اینها بی اصل نیست.

دو سه تا روایت است: یکی از آنها روایت محمد بن مسلم البته معاوی بن وهب است و موسی بن قاسم و صفوان و... که همه این سند، سند موثق و معتمد است از «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُهُ تَعَالَى ... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...» ﴿آل عمران، ۹۷﴾

حضرت فرمودند که: يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ قُلْتُ: فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحُجُّ فَاسْتَحْيَا قَالَ: هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحُجَّ وَلَمْ يَسْتَحْيِ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أَبْتَرَ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ» ببینید این روایت صراحت در وجوب دارد شما می بینید بعضی ها آمدند این روایت را حمل بر استحباب کردند وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا این مسئله، مربوط به وجوب است، حج واجب است بر مردمی که «من استطاع» باشد.

بعد حضرت استطاعت را توضیح داده می گویند:

استطاعت یعنی: «القدرة على الحركة إما بالحمار و إما بالمشى ولو على حمار أجدع ابتر. قال: فإن كان يستطيع ان يمشى بعضا و يركب بعضا فليفعل». خُب شما این روایت را در نظر بگیرید، این روایت در کنار روایات دیگر به ما این را می‌رساند که تمام روایاتی که زاد و راحله را شرط برای استطاعت دانسته‌اند زاد و راحله را شرط مستقل استطاعت عنوان نکرده‌اند بلکه می‌گویند: زاد و راحله جنبه حکائی و جنبه عنوانی دارد و عنوان مشیر به یک حقیقتی می‌باشد که آن حقیقت عبارتست از: «القدرة على الحركة» و چون در آن زمان این مسافرت‌ها بوسیله راحله انجام می‌شد امام علیه السلام می‌فرماید: الزاد و الرّاحلی.

در روزهای قبل خدمت رفقا عرض کردیم: مسئله شروطی را که امام علیه السلام در روایات بیان می‌کند همه اینها شروط عرفی و عقلائی است؛ وقتی زاد را مطرح می‌کند این مسئله یک شرط عقلائی است بدین معنا که کسی که مسافرت می‌کند باید زاد داشته باشد، اگر نداشته باشد می‌میرد خُب این یک چیزی نیست که امام علیه السلام بخواهد یک شرط زائدی را بیان کند یعنی امام در اینجا نیامده است یک

حقیقت متشرعه را در مقابل حقیقت عرفیه قرار
بدهد و وضع کند که با آن حقیقت متشرعه معنای آیه
وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا را
تفسیر کند بلکه امام در اینجا وقتی که راوی از
حضرت سؤال می‌کند همانی را بیان می‌کند که در آن
زمان موجود است حضرت می‌فرماید: خب در این
زمان استطاعت به چیست؟ الزّاد و الراحلی، زاد
داشته باشد و راحله.

بعد حضرت در یک روایت دیگر می‌فرماید:
«الصَّحَّةُ فِي الْبَدَنِ» در روایتی داریم دیگر
می‌فرماید: «القُوَّةُ فِي الْبَدَنِ»؛ خب معلوم است بدنی
که قدرت ندارد نمی‌تواند راه برود. یا در مسأله
تخلیه سرب که مسأله‌ای عادی است یعنی وقتی که
راه بسته است مثلاً بین دو کشور حدود مسدود است
شخص مگر کبوتر است که پرواز کند و آنجا برود،
بلکه باید از همین راه زمینی برود. یا امنیت طریق به
نحوی که احتمال عدم وصول، اقوی باشد بر احتمال
وصول در آنجا مسئله تخلیه سرب وجود ندارد.

تمام این مطالبی را که امام علیه السلام بیان کرده
هیچ کدام شرط اضافی شرعی نیست مثل طهارت که

شرط برای نماز است یا استقبال که شرط برای صحت است یا فرض کنید در مورد زکات و اینها که بلوغ به نصاب شرط وجوب زکات است، تمام این شروط، شروط شرعیه است یا شرط برای واجب یا شرط برای وجوب هیچ کدام اینها نیست همه اینها شروط عقلائیة عرفیه است کسی که می خواهد سفر برود باید زاد داشته باشد. کسی که می خواهد مسافرت کند باید راحله داشته باشد کسی که می خواهد سفر برود باید تخلیه سرب داشته باشد و همینطور قوَّت بدن داشته باشد، مریض نباشد، و همینطور باید قوَّت برای عیال داشته باشد

می شود یک شخصی بلند شود الآن، مسافرت بکند و زن و بچه اش را رها کند و بگوید همین طور بنشینید از آسمان روزی بر سر و کله تان بریزد! خیر این کار را نمی کند. بلکه مقداری پول در منزل باقی می گذارد یا تمهیداتی می اندیشد و شخص بعداً به مسافرت می رود. اگر شخص بخواهد با این کیفیت مسافرت برود، مردم می گویند این مُخَبَّل است. این انسان سفیه است که زن و بچه و عائله را بدون قوت

رها کند و برود.

چه اینکه اگر شخص بخواهد مسافرت برود حتی در روایت داریم اگر فرد مریضی وجود داشته باشد که این شخص عازم بر حجّ ممرّض او باشد و شخص دیگری نباشد که از او نگهداری کند حج بر او واجب نیست و استطاعت حاصل نشده است، خب این هم یک چیز طبیعی است.

ببینید همه آن چیزهائی را که امام علیه السلام در مقام شروط استطاعت بیان کردند همه اینها یک مسائل طبیعی است و هیچ کدام از اینها چیز اضافه‌ای نیست.

حالا این مطلب را الآن عرض می‌کنم تا اینکه بعداً ببینید که نسبت به حج اصلاً مسئله یک جور دیگری است. فعلاً ما در اینجا در روایاتی که تاکنون دیدیم می‌بینیم که حدّ اقلش این است که زاد و راحله داشته باشد. یعنی از نقطه نظر وجوب ابتدائی و آن وجوب اولی و آن وجوب قابل قبول عرفی، زاد و راحله است. درست شد!

این که من دارم الآن بر این مسأله تاکید می‌کنم به

خاطر یک مسأله مهمی است که مترتب آن مسأله بر این قضیه است، یعنی در دو سه تا نتایج و متفرعات فقهی، ما به آنجا خواهیم رسید که وقتی مطلب به این نحوه مطرح می‌شود چه نتایج و چه مستتجاتی نسبت به این مسئله حاصل خواهد شد.

امام علیه السلام می‌فرماید: «الزاد و راحله» در کنارش می‌فرماید: نه، اگر بتواند راحله را تام و تمام نداشته باشد باز هم واجب است در صورتی که بتواند مقداری از مسیر را مشیاً طی بکند باز واجب است «فالیفعل». روایت، روایت استحباب نیست، ببینید بحث اصلاً راجع به وجوب است چون محمد بن مسلم خدمت حضرت عرض می‌کند **وَ لِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** قال: يَكُوْنُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» آن چه را که لازمه حج است در اختیار داشته باشد، آن لازمه چیست؟ زاد و راحله و این چیزهاست! «قال: قُلْتُ فَاِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا» اگر خودش مستطیع نیست ولی به او بذل شود به او چه چیزی بذل شود؟ بذل «یکون له ما يحج به» یعنی آنچه را که برای رفتن لازم است، صحبتی از زاد و راحله نیست «فَاِنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ» بگویند: آقا بیا با ما برویم، زاد و غذایت بر

عهده ماست، - البته مطالب راجع به راحله نیز بعداً خواهد آمد - «فَاسْتَحْيَا» خجالت بکشد «قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ»، «لا حياء في الدين» البته این در صورتی است که جنبه منت نداشته باشد که در روایات داریم اگر مسأله منت و امثال ذلک بخواهد باشد، واجب نیست. نه، رفیق دارد به رفیقش می گوید: آقا بیا با هم به مکه برویم! «وَلَمْ يَسْتَحْيِ» در حالتی که «وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعٍ أَبْتَرَ» بایست این حج را باید انجام بدهد.

این مقدار از روایت مورد نظر است که «قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ»، ببینید تمام اینها بحث، بحث و جواب است، بحث استحباب نیست «فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا» یک الاغ دارند، یک قاطر دارند، یک شتر دارند نمی توانند با همدیگر سوار شوند یکی باید سوار شود آن یکی پیاده شود، بعد آن پیاده شود آن یکی سوار شود، «فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ» اگر می تواند...».

اینکه من در روزهای اول عرض می کردم منظور از آیه که می فرماید **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** منظور از استطاعت یعنی فقط قدرت است، به خاطر این قضیه است. استطیع یعنی

می‌تواند. نه اینکه می‌تواند یک هواپیمای پان
آمریکنی باشد - نه ببخشید جمهوری اسلامی، یک
هواپیمای جمهوری اسلامی باشد - و آنهم از آن دو
طبقه‌ها باشد و آنهم برایش طبقه بالا بگیرند و بغلش
را هم خالی بگذارند که آقا بخوابند و بعد هم فرض
کنید که هر ۵ دقیقه مورد پذیرائی قرار بدهند، آن
موقع می‌گوئیم که حج برای ایشان واجب است. نه!
قضیه این جوری نیست قضیه این است که: «يَسْتَطِيعُ
أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا». بعضی از راه را پیاده برود، بعضی
از راه نه به معنای یک کیلومتر و دو کیلومتر بلکه
فرسنگ‌ها را بتواند پیاده برود «وَا يَرْكَبُ بَعْضًا
فَلْيَفْعَلْ» باید انجام بدهد.

آن وقت ما تا حالا چه برداشتی از حج داشتیم؟!
حالا فهمیدیم همه برداشت‌هایمان تا حالا اشتباه
بوده؟ هر چی در کتب فقهی تا حالا نوشتند اشتباه
بوده؟ آنچه صاحب جواهر نوشتند اشتباه بوده است.
حضرت می‌فرمایند: حتی پیاده باید بروی، اگر
می‌توانی بعضی‌اش را سوار بشوی بعضی‌اش را
پیاده، باید انجام بدهی، این روایت را در اینجا مد
نظر داشته باشید.

روایت دیگر که در اینجا هست - روایت سابق

از امام باقر علیه‌السلام است و این روایت از امام صادق علیه‌السلام می‌باشد - روایت عیاشی است که نقل می‌کند از «أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى رَوَيْتُ مِي كُنْد كِه حَضْرَت دَر ذِيلِ اِيْن آيَه: **وَ لِلّٰهِ عَلٰى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** می‌فرمایند: «قَالَ: سَأَلْتُهُ: مَا السَّبِيْلُ، قَالَ: يَكُوْنُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ»، حضرت نمی‌گوید: زاد و راحله. بلکه می‌گوید: «مَا يَحِجُّ بِهِ»، آن چه که لازمه حج است داشته باشد، آن چیست؟ آن اسب و الاغ است، یا اینکه قدرت و استطاعت برای رفتن را داشته باشد؟! حضرت در اینجا نمی‌گوید: زاد و راحله، «يَكُوْنُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ». «قُلْتُ: اَرَأَيْتَ اِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَالٌ يَحِجُّ بِهِ فَاسْتَحْيَا مِنْ ذَلِكَ قَالَ: هُوَ مِمَّنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» بیخود می‌کند، نه، باید برود، باز حضرت در اینجا اضافه بر این می‌فرمایند: اینطور نیست که فقط زاد و راحله باشد بالاتر از این، زاد و راحله در قدم اول است، الان آمدیم بالاتر «قَالَ: وَ اِنْ كَانَ يُطِيقُ الْمَشْيَ بَعْضًا وَ الرُّكُوبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ». این روایت دوم هم تصریح در عدم اشتراط راحله دارد. «قُلْتُ: اَرَأَيْتَ قَوْلَ اللّٰهِ وَ لِلّٰهِ عَلٰى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا اَهُوَ فِي الْحَجِّ قَالَ: نَعَمْ

قَالَ: هُوَ كُفْرُ النَّعَمِ، وَ قَالَ: مَنْ تَرَكَ...» این هم

روایت دوم.

پس بنابراین این دو روایتی که در اینجا هست. من غیر از این دو، روایتی ندیدم حالا رفقا بروند ببینند شاید روایت دیگری هم پیدا بکنند. دو روایت صحیح السند که روایت اول از معاوی بن وهب است عن صفوان عن محمد بن مسلم، شکی در آن نیست که روایت، روایت صحیح السند است و روایت دوم روایت عیاشی در تفسیر عیاشی است که روایات عیاشی همه موثق است، و همه مقبوله است و سندش هم سند صحیح؛ دو روایت یکی از امام صادق و یکی از امام باقر هر دو اینها تصریح دارند بر اینکه راحله شرط نیست. همین که بعضی از راه را بتواند سوار شود و یک مقدار از راه را پیاده برود، و نگفتند که در اینجا مسافت کم باشد یا مسافت زیاد باشد و روایت از این نظر مطلق است. این دو روایت. بسیار خوب! حالا می‌خواهیم از اینجا باز بالاتر برویم.

ما سه مرتبه برای این مسأله در نظر می‌گیریم:

دسته اول: روایاتی که زاد و راحله را شرط برای

استطاعت دانستند که روایات، روایات بسیاری است.

دسته دوم روایاتی که مشی را هم در صورت استطاعت کافی می دانند، حضرت می فرمایند: «إِنَّ كَانَ يُطِيقُ»، کسی که نمی تواند راه برود را نمی فرماید، بلکه «إِنَّ كَانَ يُطِيقُ» کسی که شل نیست، چلاغ نیست بزنی بهش خب می رود. موقعی که بخواهد دنبال یکی بکند چنان مثل اسب نشادر^۱ زده می رود منتهی قضیه مکه که پیش می آید می گوید: نخیر آقا! کجا آدم این همه پا شود، این همه راه را برود. نه! حضرت می گوید: نه باید پا شوی راه بیفتی چطور آنجا می دوی، این برای نفرس هم خیلی خب است.

دسته سوم: روایاتی که می گویند: اصلا راحله شرط نیست. روایتش در تهذیب است و شیخ در تهذیب نقل می کند: «الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ» روایت صحیح السند و معتمد، «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ» خیلی عجیب است دین دارد، حضرت می گویند، دین داشته باشد مگر حج دین نیست؟!!

^۱ - نمک، محلول آمونیوم کلرید یک اسید ملایم.

این دین در کنار این دین، دین داری داشته باش. یک وقت دین، دین مؤجّل است. یک وقتی نه، قرض کردی و آن شخص هم هنوز سراغت نیامده، خیلی خب بیا قرض کن و بیا! اشکالی ندارد، قرضت هم ادا می شود ان شاء الله، «أَعْلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قَالَ: نَعَمْ» اینها کجا نوشته شده! «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ».

وقتی من می گویم که مسئله **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ** **الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** وجوبش مثل وجوب صلاة است آن وقت آن موقع رفقا تعجب می کنند که ما یأتی بدین جدید شدیم نه بابا همان که مال اجدادمان است همان را داریم می گوئیم، ولی اینقدر ما پرت شدیم اینقدر مرتکبات عرفی ما متغیر و متحول شده است که اگر بگوئیم: آقا اگر قرض هم داری واجب باز است بروی، کولاک می شود. اگر بگوئیم که باید تحصیل استطاعت کنی، می گویند: دین جدید آوردی! مسأله حج مثل مسأله صلاة است و هیچ تفاوتی ندارد، هیچ فرقی نمی کند من البدو الى الختم، الا اینکه صلاة شرائط خاص خودش را دارد، حج هم شرایط خاص خودش را.

حضرت امام صادق می فرماید: «إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ

وَاجِبُهُ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» اصلاً
 مسئله راحله نیست، امام صادق زد زیر همه این
 هواپیماهای جمهوری اسلامی و ... البته نه این
 توپولوف ها که با طناب می بندند خیلی قابل چیز
 نیست و همینطور ماشین و وسائل دیگر را، این سید
 اولاد پیغمبر، ما از کربلا که مراجعت می کردیم از
 تهران آمد تا دم مرز که ما را بیاورد. آسید علی نجفی
 گفتم: آقا چکار کردی؟ این چه کاری است! مسئله
 یک جمکران که نیست، هزار کیلومتر راه است!
 گفت که نه، جوان است، می آید. خُب بنده خدا تا
 دم مرز آمد آنجا دیگر، ان شاء الله که خدا اجر
 بدهد، علی کلّ حال جوانند و همّت بلند، ما به همّت
 خودمان نگاه می کنیم تعجب می کنیم. «إِنَّ حَجَّةَ
 الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»
 بعد حضرت می فرمایند: این قضیه در زمان رسول
 خدا هم بوده است «وَلَقَدْ كَانَ مِنْ حَجٍّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُشَاهَةً» مشای با پیغمبر رفتند حج انجام
 دادند «وَلَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكُرَاعِ
 الْغَمِيمِ» محلی است «فَشَكَّوْا إِلَيْهِ الْجُهْدَ وَالطَّاقَةَ وَ
 الْعِنَاءَ فَقَالَ: شُدُّوا أَرْكُمُ وَاسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ
 فَذَهَبَ عَنْهُمْ»

خسته شدند، حضرت فرمودند: کمر خودتان را ببندید و لابد تصرفی هم بوده که این خستگی از بین برود، حضرت مشی با حال عناء و با حال تعب را داخل در حجی الاسلام قرار دادند یعنی «مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ» اینطور نیست که فرض کنید قدم رو برود، نه کسی که حتی به سختی بیفتد و با رسول خدا با حال مشی حج انجام داده نه «یرکب بعضا و یمشی بعضا» این مشی با رسول خدا، در کلام امام صادق جزء «ما یحج به» به حساب آمده است. چه می فرمایید؟! بفرمائید حالا توجیح کنید. یادروغ است یا اینکه يُرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ و رسوله؟! این خبرها نیست! پس امام در اینجا می فرماید: که «وَلَقَدْ كَانَ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُشَاةً» حج مستحبی نبوده، حج واجب را مُشایً انجام دادند.

این مسأله را نیز باید در اینجا عرض بکنیم که: بعضی ها در این قضیه شبهه می کنند و می گویند که ممکن است این مسأله مربوط به آن افرادی بوده که استطاعت دارند اما بخاطر اکثر ثواباً مثل امام حسن و امثال ذلک اینها حج را مشایً انجام می دهند، مشیا انجام می دهند. این روایت می گوید اصلاً شخص مستطیع نیست راحله ندارد، افراد با پیغمبر پیاده

آمدند خب مگر دیوانه است که خرش را با خودش
 نیاورد؟ اصلاً مرکب نداشته و با حضرت حج واجب
 را پیاده انجام داده و حضرت امر کردند به مشی! آیا
 امر دلالت بر کراهت می‌کند؟ یعنی حَجِّی الْاِسْلَامِ را
 مشیاً انجام دادند و استطاعت پیدا کردند، این را برای
 این می‌گویم که توجیهاتی که در تقریرات و این
 مسائل می‌بینید اینها را متوجه باشید که اینها در چه
 وجهی هستند.

روایت دوم روایت فقه الرضوی علیه السلام
 است، از امام رضا علیه السلام «عَنْ أَبِيهِ» - از موسی
 ابن جعفر علیه السلام - «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ دَيْنِ الْحَجِّ،
 قَالَ: إِنَّ حَجَّةَ الْاِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ اَطَّاقَ
 الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» در اینجا موسی بن جعفر عین
 همین مطلب را می‌فرماید: «حجّة الاسلام واجبۀ»
 ولی آقایان می‌گویند واجب یعنی: اکثر استحباباً، به
 کتب وقتی که برسیم خواهید دید که این فقهای ما
 روایات ائمه را چطور دستخوش تحویل و تقدیر و
 تغییر قرار داده‌اند!

«إِنَّ حَجَّةَ الْاِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ اَطَّاقَ
 الْمَشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» این روایت تصریح نیست؟
 پس به چه تصریح می‌گویند؟ «وَلَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ»

حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «بِشْتَرِ أَفْرَادٍ رَاحِلَهُ نَدَاسْتَنَدُ» «الْمُشَاةَ وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى الْمُشَاةِ وَ هُمْ بِكُرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكَوْا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْإِعْيَاءَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: شُدُّوا أَرْكَمَكُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا فَذَهَبَ عَنْهُمْ» چیزی به خودتان ببندید و آن حالت اعیاء و ظاهرا گرسنگی به این وسیله از بین رفت.

روایت دیگر، روایت ابی بصیر است که «قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ:

يَخْرُجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ» حضرت فرمودند اگر [راحله] نداشته باشد پیاده باید برود «قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ» هان این از آنهایی است که قدرت ندارد، حضرت ولش نمی کنند می گویند: بعضی اش را سوار شود. خیال کردی می توانی در بروی! نه!
«قَالَ: يَمْشِي وَ يَرْكَبُ قُلْتُ: لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ أَعْنِي الْمَشْيَ قَالَ: يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ» برود خدمت قوم بکند - و حالا این مسئله راجع به خدمت قوم هم ما صحبت داریم - وقتی که با آنها خارج شد خُب طبعاً آنها سوارش می کنند، پیاده اش می کنند بالاخره با خودشان همراهی می کنند و می برندش،

ولش نمی کنند و لنگ نمی گذارندش .

خب دیگر وقت نداریم گرچه روایات در این زمینه زیاد است و فردا بایستی که روی این مسأله، نظر مجدد بیاندازیم، چون این مسأله مسئله خیلی مهمی است .

تلمیذ: آن روایاتی که تاثیر حج را بر روح انسان بیشتر تاکید می کند با وجود آنها دیگر مسأله استطاعت و ... مفروغ عنه می شوند؟

استاد: خب ببینید بحث باید بحثی فنی باشد، آنها می گویند: خب روح خیلی مهم است و لکن آن را مشروط به زاد و راحله کرده اند! حالا چه می گوئید؟! روزه هم خیلی صواب زیادی دارد و لیکن اگر شما مریض باشی نه تنها روزه بر شما واجب نیست بلکه اگر روزه بگیری باطل هم هست اگر ضرر داشته باشد. گرچه در اینجا مسائل زیادی وجود دارد. بحث اجتهاد باید فنی باشد یعنی از نقطه نظر مبانی، علمی و فنی، انسان به آن نقطه باید برسد، به همان نقطه ای که مورد نظر امام هست .

اللهم صلی علی محمد و آل محمد